

صلح کل اکبری در پایان هزاره اول اسلامی^۱

روشنک جهانی^۲

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، گروه ادیان و عرفان تطبیقی، واحد علوم و

تحقیقات تهران، تهران، ایران

ابوالفضل محمودی

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه ادیان و عرفان، تهران، ایران

چکیده

اکبرشاه از مهم‌ترین پادشاهان گورکانی، در شرایطی در کشور وسیع هند به حکومت رسید که زندگی افراد مختلف در کنار هم با اعتقادات گوناگون، در بسیاری از مواقع موجب درگیری‌های خونین و کشتارهای گسترده می‌شد. از این رو، او با تکیه بر آموزه‌های عرفان و فلسفه اسلامی، و با یاری مباشرانش که در رأس آن‌ها وزیرش ابوالفضل علامی قرار داشت، در سلوک سیاسی مدارا پیشه کرد و آن را «صلح کل» نامید. وی در راستای شکل‌گیری صلح کل کوشید تا با ایجاد فرصتی بی‌بدیل برای عالمان زمان خود، نظریه‌های فلسفی در زمینه مدینه فاضله را از رهگذر تطبیق آنها با یکدیگر کاربردی کند و با این رویکرد در صدد رسیدن به هندی یکپارچه بود که در آن تشتت آرا موجب ناآرامی و هرج و مرج نباشد. در این میان، گرایش‌های اشراقی و وحدت وجودی مباشرانش نیز نقش به‌سزائی داشت. این رویکرد مخالفان سرسختی هم در میان پیروان راست کیش اسلام داشت و به همین سبب، پس از اکبرشاه به سرعت از میان رفت. اما آراء او در زمینه «صلح کل» و «مدارای دینی» بر مبنای احترام متقابل و به نیت رسیدن به صلح، در دنیای جدید مبنای نظریه‌های مهم مدارا، کثرت‌گرایی و شمول‌گرایی دینی گردید.

کلید واژه‌ها

اکبرشاه، صلح کل، فلسفه اشراق، مدینه فاضله، ابوالفضل علامی، مدارای دینی، وحدت ادیان.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۶

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): Kalame1978@gmail.com

مقدمه

پایان نخستین هزاره در تاریخ اسلام نیز همانند سایر ادیان با جنبش‌های موعودگرایانه‌ای همراه بود که می‌کوشیدند تا اسلام را به آرمان‌های اصلی و اولیه‌اش که محور آن بر خدا باوری، عدالت‌طلبی، دوستی و صلح جهانی بود، نزدیک سازند. این تلاش‌ها اگرچه ناموفق و گذرا اتفاق افتاد، اما مبنای مهمی شد تا در زمان اکبرشاه که پادشاهی عارف مسلک بود، بسط و گسترش یابد. حرکت اصلاحی اکبر هرچند در برخی موارد تسامحی افراطی، و حتی در بسیاری از مسائل بیش از حد آرمان‌گرایانه بود، اما تأثیر بسیاری بر جریان‌های صلح‌آمیز در جهان معاصر داشت، که خود می‌تواند موضوع تحقیقات گسترده‌تری باشد.

این جریان نشان‌دهنده گنجایش و ظرفیت‌های صلح‌آمیز اسلام است که از درون عمیق‌ترین آموزه‌های فلسفه و عرفان اسلامی که خود مولود معارف قرآنی‌اند، سر بیرون آورده است. معارفی که خود می‌تواند نشان دهد که اسلام نه تنها به دنبال حذف ادیان دیگر نیست، بلکه برای توسعه خویش راهی جز تبلیغ و تسامح را توصیه نکرده است.

۱. اکبرشاه و گرایشات فکری او

ابوالفتح جلال الدین محمد، ملقب به اکبرشاه، سومین و بزرگ‌ترین پادشاه از سلسله گورکانیان هند بود. این شاخه از گورکانیان در هند به نام مؤسس آن بابر، پدربزرگ اکبر، بابرین هم نامیده می‌شود.^۱ اکبرشاه در ۵ رجب ۹۴۹ق/ ۱۵ اکتبر ۱۵۴۲م دیده به جهان گشود. پدرش همایون نام داشت که پسر بابر بود و پس از او بر تخت نشست.^۲ همایون در پی توطئه برادرانش و هم‌چنین شکست سختی که از شیرخان، یکی از امرای افغان استان بیهار خورد، به ایران گریخت و به دربار شاه طهماسب صفوی پناهنده شد و پس از چندی

۱. لیتون، رالف، سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، ۱۳۳۷ش، ص ۴۷۴.

۲. لاهوری، عبدالمجید، پادشاهنامه، به کوشش کبیرالدین احمد و عبدالرحیم، کلکته، ۱۸۶۷م، ص ۶۶؛ سید حسین زاده، هدی، «اکبرشاه»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۷۹ش،

با کمک شاه ایران توانست دوباره بر اریکه قدرت هند تکیه زند.^۱ در این مدّت اکبرشاه دوران نوزادی تا حدود یک و نیم سالگی خود را به دور از مادر و پدر، در نزد عموهایش به اسارت گذراند.^۲

حمیده بیگم، مادر اکبر ایرانی بود و نسب او به شیخ احمد جام، مشهور به ژنده پیل می‌رسید.^۳ اکبرشاه در سال ۹۶۳ق در اوج جوانی درحالی‌که به همراه اتابک خود، بیرام خان به جنگ سکندر خان افغان رفته بود، در میانه راه خبر فوت پدرش را دریافت نمود. او در همان‌جا در تاریخ ۲۷ ربیع‌الآخر ۹۶۳ق، در حالی‌که بیشتر از چهارده سال نداشت، به جانشینی پدرش بر تخت سلطنت نشست.^۴ وی به کمک بیرام خان توانست بر دشمنان متعدّدش که اغلب از راجه‌های هندو بودند و بابرین را به دیده غاصبانی بیگانه می‌نگریستند، غلبه کند و پایه‌های حکومت خود را استحکام بخشد. در واقع او کسی بود که توانست حکومت سلسله مغولان را در هند تثبیت نماید.^۵

سلطنت اکبرشاه معاصر زمامداران قدرتمندی چون شاه عباس صفوی در ایران، سلطان مراد سوم و چهارم در عثمانی، و ملکه الیزابت در انگلستان بود. هم‌چنین داستان‌نویس مشهور، شکسپیر نیز هم‌دوره وی بوده است.^۶

۱. علامی، ابوالفضل، اکبرنامه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، ۱۳۸۹ش، ج ۱، صص ۲۸۱-۲۸۹؛ نهری، جواهر لعل، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تفضلی، تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۱، ص ۵۹۹؛ باسورث، ادmond کلیفورد، سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۸۱ش، ص ۵۷۸؛ نیز:

Collin Davies, C., "AKBAR", *The Encyclopedia of Islam*, 1st edition, Leiden, 1987, vol.1, p.316.

۲. علامی، ابوالفضل، اکبرنامه، ج ۱، صص ۳۰۱-۳۲۳.

۳. خافی خان نظام الملکی، محمد هاشم، منتخب اللیاب، به کوشش کبیرالدین احمد و غلام قادر، کلکته، ۱۸۶۵م، ج ۱، ص ۱۲۷.

۴. نظام الدین احمد، طبقات اکبری، کلکته، ۱۹۲۷م، ج ۲، ص ۱۲۶؛ علامی، ابوالفضل، اکبرنامه، ج ۱، ص ۵۲۱؛ لاهوری، عبدالمجید، ص ۶۶.

۵. نهری، جواهر لعل، ج ۱، ص ۶۰۱.

۶. بیات، عزیزالله، تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان، تهران، ۱۳۸۴ش، صص ۴۱۵-۴۱۹؛ نهری، جواهر لعل، ج ۱، ص ۶۰۰.

بابر و همایون، پدر و پدربزرگ اکبرشاه، از جمله پادشاهانی بودند که در هند با هندوان رفتار مسالمت‌جویانه‌ای درپیش گرفتند و از راجه‌های هندو در نظام حکومتی خویش یاری جستند.^۱ این شیوه درست برخلاف شیوه برخی از حاکمان مسلمان بود که هندوان را به چشم کفاری می‌دیدند که جان و مال و ناموس آن‌ها بر ایشان مباح بود. حاکمانی که تخریب معابد هندو را از ارزنده‌ترین و درخشان‌ترین اعمالی می‌دانستند که در کارنامه زمامداریشان به ثبت می‌رسید. چراکه از این رهگذر هم به لقب شاخص بت‌شکنی دست می‌یافتند و هم ثروت بزرگی را به یغما می‌بردند.^۲

بابر و همایون در برابر فرق دیگر اسلامی، به‌ویژه تشیع نیز تسامح و دوستی بیشتری از خود نشان می‌دادند^۳، تا جایی که همایون از طرف برادران خود متهم به شیعی‌گری شد و دلیل بر این مدعا حمایت شاه طهماسب صفوی از وی، و نیز حضور شیعیان در دستگاه حکومتی او بود.^۴ این دو برای اهل عرفان و تصوف نیز احترام فوق‌العاده‌ای قائل بودند و اشعاری که از آن‌ها باقی مانده، گرایش صوفیانه آن‌ها را به روشنی می‌نمایاند و این گرایش عرفانی شاید مهم‌ترین دلیل بر تسامح آن‌ها با غیر هم‌کیشانان باشد.^۵

۱. رضوی، سید اطهر عباس، تاریخ تصوف در هند، ترجمه منصور معتمدی، تهران، ۱۳۸۰ش، ج ۱، صص ۴۲۲-۴۲۳.

۲. نک: بکری، سید محمد معصوم، تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی، به کوشش عمرین محمد داوود پوته، تهران، ۱۳۸۲ش، صص ۳۲-۴۶؛ فدائی اسپهانی، نواب میرزا نصرالله خان، داستان ترکنازان هند، تهران، ۱۳۴۱ش، صص ۱۶۷-۱۷۰ و ۱۸۰؛ بدائونی، عبدالقادر، منتخب التواریخ، به کوشش مولوی احمدعلی صاحب و توفیق سبحانی، تهران، ۱۳۸۰ش، ج ۱، صص ۸-۱۲ و ۳۱-۳۶ و ۴۵ و ۸۸ و ۱۱۹ و ۱۳۱ و ۱۸۵-۱۸۶ و ۲۲۰؛ احمد، عزیز، تاریخ تفکر اسلامی، ترجمه نقی لطفی و جعفر یاحقی، تهران، ۱۳۶۷ش، صص ۱۰-۱۱ و ۷۷-۷۸؛ دوران، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه مهرداد مهرین، تهران، ج ۱، مشرق زمین، صص ۵۲۵-۵۳۰؛ باسورث، ادموند کلیفورد، ص ۵۸۹؛ هالیستر، جان نورمن، تشیع در هند، ترجمه آرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران، ۱۳۷۳ش، ص ۱۶۴.

۳. گلبدن بیگم، گلبدن نامه، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۸۳ش، ص ۳۵؛ احمد، عزیز، ص ۲۹.

۴. همان؛ فدائی اسپهانی، نواب میرزا نصرالله، ص ۲۴۰؛ نظام الدین احمد، ج ۲، ص ۶۰.

۵. علامی، ابوالفضل، اکبرنامه، ج ۱، صص ۳۱۷-۳۲۰؛ همو، آئین اکبری، لکهنو، ۱۸۸۱م، ج ۳، ص ۱۷۵؛ بیات، بابزید، تذکره همایون و اکبر، به کوشش محمد هدایت حسین، تهران، ۱۳۸۲ش، صص ۲-۳؛ بدائونی، عبدالقادر، ج ۱، ص ۳۰۵؛ خافی خان نظام الملکی، محمد هاشم خان، ج ۱، ص ۱۱۹؛ نظام الدین احمد، ج ۲،

به این ترتیب، اکبر نیز در فضایی رشد و نمو یافت که در آن صوفیه و شیعیان پایگاه محکمی داشتند. اساتیدی هم چون ملاپیر محمدخان و میر عبدالطیف قزوینی که اکبر از کودکی تحت تربیت آن‌ها رشد کرد، گرایشات شیعی داشتند. به‌ویژه میرعبدالطیف از جمله شیعیانی بود که از ایران به دربار همایون آمد و از طرف همایون موظف به تعلیم و تربیت اکبرشاه چهارده ساله شد. وی به لحاظ وحدت‌نگری خاصش نسبت به ادیان، از طرف شیعیان تندرو متهم به سنی‌گری، و از طرف سنیان متعصب نیز متهم به تشیع، و مورد لعن و طعن هر دو گروه بود.^۱ در واقع فرزند او میرغیاث الدین علی قزوینی بود که در نهضت ترجمه‌ای که اکبر به راه انداخت، او را یاری نمود و در ماجرای تحقق صلح کل نیز یکی از یاران اکبرشاه به حساب می‌آمد.^۲

مهم‌تر از همه، پیرام خان از ترکان شیعه‌ای بود که یآوری خود را به همایون اثبات کرده و به اتابکی اکبرشاه منصوب گردیده بود.^۳ مادر اکبر، حمیده بانو نیز نقش پررنگی در تربیت اکبرشاه و تقویت نگرش حکمی و معرفتی او داشت. وی که بانویی ایرانی و از سلاله صوفیان بود، گذشته از زیبایی، به جهت هوشمندیش مورد توجه و خواستگاری همایون قرار گرفت و او را بی‌قرار وصلت نمود.^۴

تمام آن‌چه گفته شد موجب گردید که اکبرشاه با وجود آن‌که پادشاهی قدرتمند بود و با قاطعیت ملکرانی می‌کرد، اما تا حد ممکن می‌کوشید که از کشتار و خونریزی اجتناب ورزد و این ویژگی محصول رأفت قلب و بخشندگی ذاتی و عوامل تربیتی‌اش بود.^۵ در این

۱. همان، ج ۲، ص ۱۹؛ هندوشاه استرآبادی، محمد قاسم، تاریخ فرشته، به کوشش رضا نصیری، تهران، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۱۶۲؛ جلالی نائینی، سید محمد رضا، مقدمه بر مهابهارت، ترجمه میرغیاث الدین علی قزوینی، به کوشش سید محمد رضا جلالی نائینی و دکتر ن. س. شوکلا، تهران، ۱۳۵۸ش، ص ۲۸.

۲. غلامی، ابوالفضل، آئین اکبری، ج ۱، ص ۷۶؛ بدائونی، عبدالقادر، ج ۲، صص ۲۲۳-۲۲۴ و ۲۷۹؛ راشدی، سید حسام الدین، تذکره شعرای کشمیر، لاهور، ۱۹۸۲م، ج ۳، صص ۱۱۹۷-۱۱۹۸؛ جلالی نائینی، سید محمد رضا، ص ۲۸.

۳. هندوشاه استرآبادی، محمد قاسم، ج ۲، ص ۱۳۰؛ فدائی اسپهانی، نواب میرزا نصرالله خان، ص ۲۳۳.

۴. گلبدن بیگم، صص ۸۵-۸۶.

۵. غلامی، ابوالفضل، اکبرنامه، به کوشش مولوی عبدالرحیم، کلکته، ۱۸۷۹م، ج ۲، ص ۲۵۲ و ۲۶۰، ج ۳، ص ۶؛ نظام الدین احمد، ج ۲، ص ۱۲۷.

میان نقش وزیر دانا و صلح طلب او، ابوالفضل علامی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت، چراکه او پیوسته درصدد بود تا کاری کند که صلح و آرامش در دیار تحت سلطه اکبر حاکم باشد و چه بسا این خواسته وی به دلیل مصیبت‌هایی بود که خود در مسیر زندگی متحمل آن گردید.^۱

با تمام این‌ها، حکومت اکبرشاه به دو دوره مختلف تقسیم می‌شود: دوره اول پیش از حضور علامی، وزیر اکبر، و پدر وی شیخ مبارک از علمای زمان، و ابوالفیض فیضی برادر او است. دوره‌ای که عده‌ای از علمای متعصب اهل سنت هم چون ملاعبدالله سلطانیپوری و شیخ عبدالنبی در دربار اکبرشاه دارای مناصب بزرگی چون «شیخ الاسلام» و «صدر» بودند و چنان جایگاهی در نزد اکبر جوان داشتند که به خود اجازه می‌دادند تا او را در امور مذهبی مورد مذمت قرار دهند. در این دوره به دلیل خصومت آن‌ها با شیعیان که آنها را رافضی می‌نامیدند، این جماعت مورد پیگرد و آزار و اذیت بودند. دوره‌ای که در آن تعصب دینی بر تسامح دینی ارجحیت داشت و هم‌چون ارزشی دینی، نشان مسلمانی به‌شمار می‌آمد.^۲

دوره دوم پس از حضور علامی، پدر و برادش در دربار اکبرشاه است که به‌طور رسمی می‌توان شروع آن را از سال ۹۸۲ق، یا حتی به‌طور جدی‌تر از سال ۹۸۳ق دانست و این زمانی است که با پا گرفتن شهر فتح پور سیکری به‌عنوان پایتخت جدید اکبرشاه مقارن است. شهری که در آن بنای مهم عبادت خانه به‌عنوان مرکز مهم فعالیت‌های فکری صلح کل ساخته شد و در آن مدافعان مدارای دینی می‌کوشیدند تا عمیق‌ترین مباحث فلسفی-عرفانی را در حوزه فرهنگ اسلامی در تطبیق با فرهنگ هندی کاربردی کنند.^۳

این که چرا اکبرشاه به یک‌باره بر آن شد تا پایتخت خود را از شهر بزرگ و استراتژیک دهلی که به نوعی برای فاتحان هند در حکم قلب این دیار بود، به روستای کوچک سیکری

۱. علامی، ابوالفضل، *اکبرنامه*، به کوشش مولوی عبدالرحیم، ج ۲، ص ۳۴۵؛ رادا کریشنان، سروپالی، *تاریخ فلسفه شرق و غرب*، ترجمه خسرو جهاننداری، تهران، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۵۲۱.

۲. بدائونی، عبدالقادر، ج ۳، صص ۴۸-۵۴-۵۷.

۳. علامی، ابوالفضل، *اکبرنامه*، به کوشش مولوی عبدالرحیم، ج ۳، صص ۱۱۳-۱۱۴.

منتقل کند، به گرایشات عرفانی وی باز می‌گشت.^۱ او که از همان ابتدا به پیروی از پدران خود به عرفان و تصوف علاقمند بود، همواره می‌کوشید تا پیر و مرشدی بیابد که او را راهبری کند. از این رو، حتی یک‌بار در جوانی به شخصی به نام شیخ محمد غوث گوالیاری، از پیران به نام سلسله قادری در هند، دست ارادت داد که به دلیل مخالفت شدید بیرام خان از این امر سرپیچید و آن را انکار نمود.^۲ پس از آن اکبرشاه برای خواجه معین الدین چشتی، بنیان‌گذار سلسله چشتیه در هند احترام بسیاری قائل بود و به وی ارادت داشت. وی هرگز خواجه را ندیده بود و با کرامات این پیر صوفی از طریق اشعار قوالانی آشنا شد که در مدح این شیخ شعر می‌سرودند. او به شیخ معین الدین ارادت می‌ورزید و در نیازمندی‌ها و شکرگذاری‌ها به زیارت مزار وی می‌شتافت.^۳ از این رو، وی با طریقه چشتیه ارتباط نزدیکی داشت و تحت تأثیر و سرسپردگی شیخ سلیم چشتی، پیر وقت چشتیه قرار گرفت و چون محل زندگی این پیر در روستای سیکری بود، دستور داد تا در آن محل شهر بزرگی بسازند و به افتخار فتح گجرات که با زمان اتمام شهر یکی شده بود، آن را فاتح پور نامید که به اشتباه فتحپور خوانده شد.^۴

اکبرشاه با دختران هندوان ازدواج کرد و هدف او نزدیک شدن به راجه‌های هندو، یعنی زمین‌داران بزرگ هند بود. وی روش تسامح دینی را در مورد همسرانش به کار می‌گرفت و به ایشان اجازه می‌داد تا شعایر دینی خود را در درون قصر اجرا نمایند.^۵ اکبر را اغلب با آشوکا پادشاه مدارانش هند باستان مقایسه می‌کنند. این دو پادشاه به لحاظ فرهنگ دوستی و دغدغه‌های دینی با یکدیگر شباهت‌هایی داشتند.^۶

۱. غلامی، ابوالفضل، همان، ج ۲، ص ۳۶۵؛ نهری، جواهر لعل، ج ۱، ص ۶۰۶؛ بدائونی، عبدالقادر، ج ۲، صص ۷۶-۷۷؛ هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم، ج ۲، صص ۱۸۹-۱۹۱.

۲. غلامی، ابوالفضل، اکبرنامه، به کوشش مولوی عبدالرحیم، ج ۲، ص ۱۳۰؛ بدائونی، عبدالقادر، ج ۲، صص ۲۳-۲۴ و ۴۴، ج ۳، صص ۵-۶.

۳. غلامی، ابوالفضل، اکبرنامه، به کوشش مولوی عبدالرحیم، ج ۲، ص ۳۵۰.

۴. همان، ج ۳، ص ۲۴۶.

۵. شیال، جمال الدین، نهضت‌های اصلاحی شبه قاره هند، ترجمه غلامحسین جهان تیغ، زاهدان، ۱۳۸۳ش، ص ۲۸.

۶. نک: نهری، جواهر لعل، ج ۱، صص ۶۰۴؛ نیز:

ژوزوئیت‌ها، که مبلغان مسیحی کاتولیک مذهب بودند و کوشش زیادی در مسیحی نمودن اکبر مصروف داشتند، ضمن ستودن هوش و فراست وی، او را فردی خوددار و اهل تعمق، انسانی اندیشمند و محتاط، مهربان و با سخاوت، کریم و شجاع معرفی نموده‌اند. آن‌ها از او به عنوان سیاستمداری یاد کرده‌اند که علاوه بر دانش نظامی، در هنر و فنون و بسیاری از علوم آگاهی و اشراف داشت و آنقدر بخشنده و با عظوفت بود که حتی با کسانی که بر علیه او توطئه می‌کردند، از سر مهر و بخشش در می‌آمد. آن‌ها گفته‌اند که او فردی بود که بر خشم خود غلبه داشت و به ندرت پیش می‌آمد که خونسردی خود را از دست بدهد. این اظهار نظرها درباره اکبر در شرایطی بیان شده که آنها به دلیل آنکه اکبر مسیحیت را نپذیرفته بود، با او بر سر مهر نبودند، اما با این حال، او را پادشاهی مقتدر و مهربان و با گذشت می‌دانستند.^۱

۲. «صلح کل» اکبری

اکبرشاه اهل مدارا و آزادی عقیده بود. او که این ویژگی را از آموزه‌های عرفان اسلامی کسب کرده بود، چنان به شیوه‌ای که در پیش گرفته بود اعتقاد داشت که حتی شاهان دیگر را به در پیش گرفتن آن تشویق می‌کرد. به همین جهت، با توجه به این‌که از تعصب و سخت‌گیری شاه عباس صفوی بسیار شنیده بود، درصدد برآمد تا او را پند دهد. پس نامه‌ای به قلم ابوالفضل علامی برای وی فرستاد که بخشی از آن چنین است:

«طبقات خلایق را که ودایع خزاین ایزداند، به نظر اشفاق منظور داشته در تألیف قلوب کوشش باید فرمود و رحمت عاقله الهی را شامل جمیع ملل و نحل دانسته، به سعی هر چه تمام‌تر خود را به گلشن همیشه بهار "صلح کل" در آورد و همواره نصب العین مطالعه دولت‌افزای خود باید داشت که ایزد توانا، بر خلایق مختلف المشارب متلون الاحوال در فیض گشوده، پرورش می‌نماید، پس بر ذمت والای سلاطین که ظلال ربوبی‌اند، لازم است که این طرز را از دست ندهند که دادار جهان‌آفرین این گروه عالی را برای انتظام نشأه

Amaladoss, M., "Tolerance and Religious Faith: Some Models and Problems", *Tolerance In Indian Culture*, R. Balasubramanian(ed.), New Delhi, 1992, p.13.

۱. نهرو، جواهر لعل، ج ۱، ص ۶۰۴.

ظاهری و پاسبانی جمهور انام آورده است که نگاهبانی عرض و ناموس طبقات انام نمایند.^۱

آن گونه که در متن نامه دیده می شود، اکبرشاه از عبارت «صلح کل» نام برده است. «صلح کل» رویه ای بود که بر اساس آن با ارباب مذاهب و اصحاب احوال با مدارا و تسامح برخورد می گردید. به بیانی وی با این دیدگاه برای پیروان ادیان گوناگون آزادی رأی و استقلال عقیده قائل بود و به ایشان اجازه می داد که با یکدیگر به مناظره و مباحثه بنشینند و مرکز آن عبادت خانه ای بود که در سال ۹۸۲ق در فتحپور سیکری ساخته شد.^۲

۱.۲. عبادت خانه

مدارای اکبر در برابر پیروان ادیان و مذاهب گوناگون را بر آن داشت که مکانی را برای مباحثات و مناظرات ارباب ادیان و فرق اختصاص دهد. این مکان تحت عنوان «عبادت خانه» به سال ۹۸۲ق در پایتخت جدید او، شهر فتح پور سیکری در کنار خانقاه چشتیه، و درست در مکان جماعت خانه آن جا دایر گردید و مرکزی برای مباحثات بین الادیانی شد.^۳ به همین سبب است که از نظر برخی محققان عصر جدید، اکبرشاه نخستین پایه گذار مطالعات تطبیقی در ادیان شناخته شده است.^۴ جلسات در عبادت خانه به طور مرتب تشکیل می شد و بزرگان ادیان ملزم به شرکت در این جلسات بودند و شاه خود نیز حضوری مستمر داشت.^۵ یکی از مهم ترین اهداف وی از تشکیل چنین فضایی ایجاد وحدت و نزدیکی بین معتقدان مذاهب مختلف بود.

۱. اسفندیار، کیخسرو، *دستان مذاهب*، به کوشش رحیم رضا زاده ملک، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۱۳.

۲. علامی، ابوالفضل، *اکبرنامه*، به کوشش مولوی عبدالرحیم، ج ۲، ص ۳۴۵.

۳. علامی، ابوالفضل، همان، ج ۳، ص ۲۴۶؛ بدائونی، عبدالقادر، ج ۲، ص ۱۳۸؛ نیز:

Lemann, F., "AKBAR", *Encyclopaedia Iranica*, Ehsan Yarshater(ed.), London, 1985, vol.1, p.7.

4. Sharma, S. R., "Akbar's Religious Policy", *The India Historical Quarterly*, Delhi, 1985, vol. XIII, p.470.

۵. علامی، ابوالفضل، *اکبرنامه*، به کوشش مولوی عبدالرحیم، ج ۳، صص ۲۵۲-۲۵۳.

۲.۲. ماجرای محضرنامه

برخلاف پیش‌بینی اکبر، ساخته شدن چنین مکانی موجب بیشتر شدن دشمنی‌ها، کشمکش‌ها و پرنرنگ‌تر شدن اختلافات گردید. از این رو، وی به پیشنهاد شیخ مبارک درصدد برآمد تا به پشتوانه قدرت سیاسی، خود امر اجتهاد و صدور فتوی را برعهده بگیرد یعنی آن‌که در بالاترین مقام مذهبی قرار داشته باشد. این کار اگرچه به ظاهر با موافقت همگان، از جمله علمای بلند مرتبه مذهبی همراه بود، اما بسیاری از ایشان در باطن با این رأی موافق نبودند و آن را حيله‌ای از طرف شیخ مبارک می‌دانستند و به همین سبب، کمر به دشمنی شیخ مبارک و پسرانش بستند. با تمام این اوصاف پس از جلب رأی موافق علما و مجتهدان مسلمان، مقام اکبرشاه از مرتبه سلطانی به مقام خلیفه الزمانی و امام عادل ارتقاء یافت و پایتخت او نیز دارالخلافه نام گرفت و بدین ترتیب، او علاوه بر قدرت دنیوی، صاحب قدرت مطلقه دینی نیز شد.^۱

۳.۲. نهضت ترجمه

بنا بر آن‌چه در متون تاریخی ثبت شده است، اکبرشاه حتی سواد خواندن و نوشتن کاملی نداشت و غالباً کتاب‌ها را برای وی می‌خواندند، اما وی شعر می‌سرود، در علم تاریخ هم تبخر داشت،^۲ و پادشاهی اهل عرفان و فلسفه بود.^۳ به سبب همین علاقه بود که به دستور او کتاب‌های زیادی از زبان‌هایی چون سنسکریت، عربی، لائین و ترکی به زبان فارسی ترجمه شد که از آن جمله می‌توان به این کتاب‌ها اشاره نمود:

معجم البلدان از یاقوت حموی، کتاب مهمی در باب جغرافیا که از زبان عربی به فارسی برگردانده شد؛^۴ حیات‌الحيوان که توسط شیخ مبارک ترجمه گردید؛^۵ اتهره ودا، چهارمین

۱. بدائونی، عبدالقادر، ج ۲، صص ۱۸۷-۱۸۹.

۲. علامی، ابوالفضل، اکبرنامه، به کوشش مولوی عبدالرحیم، ج ۲، ص ۱۹؛ هندوشاه استرآبادی، محمد قاسم، ج ۲، ص ۲۲۵.

۳. دورانت، ویل، ج ۱، ص ۶۷۰.

۴. بدائونی، عبدالقادر، ج ۲، صص ۲۶۲-۲۶۳.

۵. همو، ج ۲، ص ۱۴۰.

کتاب از مجموعه وداها، که به زبان سنسکریت بود، در ابتدا توسط شیخ بهاون از برهمنان تازه مسلمان شده و عبدالقادر بدائونی صاحب منتخب *التواریخ* ترجمه شد و در میانه راه، شیخ فیضی و حاجی ابراهیم سرهندی به جای بدائونی این کار را به پایان رساندند؛^۱ بهگود گیتا، *مهابهاراته* و *رامایانه* که از متون دینی هندو هستند و از سنسکریت به فارسی ترجمه شدند؛^۲ اکبرشاه هم چنین از ابوالفضل علامی، وزیر دانشمندش خواست تا کتاب *مقدس* را نیز به فارسی ترجمه کند.^۳

از کتاب‌های مهم تألیفی در زمان اکبرشاه نیز می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره نمود:
 آئین اکبری و *اکبرنامه* که به دستور وی توسط ابوالفضل علامی به رشته تحریر در آمد؛
 تذکره همایون و *اکبر و گلبدن نامه* که خاطره‌نویسی‌هایی هستند که به دستور وی نوشته شده‌اند.^۴ *تاریخ الفی* نیز توسط گروهی از مورخان زیر نظر شیخ احمد تتوی، از شیعیان غالی مقیم دربار اکبر نوشته شد.^۵

اکبر هم چنین از فیضی ملک الشعرا دربارش خواست تا پنج مثنوی بر مبنای *خمسه* نظامی بسراید و وی این پنج مثنوی را در سال ۹۹۳ق سرود که عبارتند از: *مرکز ادوار*، *سلیمان و بلقیس*، *نل دمن*، *هفت کشور*، *اکبرنامه*. وی *مرکز ادوار* را در برابر *مخزن اسرار* نظامی در ۳۰۰۰ بیت، *سلیمان و بلقیس* را در برابر *خسرو و شیرین*، *نل دمن* را در برابر *لیلی* و *مجنون* در ۴۰۰۰ بیت، *هفت کشور* را در وزن *هفت پیکر* در ۵۰۰۰ بیت، و *اکبرنامه* را در بحر *سکندرنامه* سرود.^۶ البته به گفته مولانا شبلی، فیضی خود نتوانست آن را به پایان برساند و پس از مرگ وی ابوالفضل کار او را به پایان رسانید.^۷

۱. بدائونی، عبدالقادر، ج ۲، ص ۱۴۶.

۲. راشدی، حسام الدین، ج ۳، صص ۱۱۹۷-۱۱۹۹.

۳. بدائونی، عبدالقادر، ص ۱۸۰.

۴. بیات، بایزید، صص ۱-۲؛ گلبدن بیگم، ص ۲۹.

۵. علامی، ابوالفضل، *آئین اکبری*، ج ۱، ص ۷۷؛ بدائونی، عبدالقادر، ج ۱، صص ۲۲۱-۲۲۲، ۲۵۴-۲۵۵، ۲۷۵.

۶. علامی، ابوالفضل، *آئین اکبری*، ج ۳، ص ۶۶۱؛ راشدی، حسام الدین، ج ۳، ص ۱۱۹۱.

۷. همان.

۴.۲. ارزیابی تعبیر «دین الهی» از جریان «صلح کل» در عهد اکبرشاه

از مدعیات برخی پژوهش‌گران دوره اکبرشاه چنین برمی‌آید که اقدام سیاسی-دینی که وی بدان مبادرت ورزید، در زمان او به عنوان یک حرکت دین‌ساز و در نتیجه، ارائه یک دین نوین با نام «دین الهی» شهرت یافت. این نتیجه‌گیری حاصل دو دسته از گزارشات تاریخی این دوره است. یکی گزارشاتی که بدائونی از مخالفان اقدامات اکبرشاه آورده و تأکید او بر اختراع یک دین جدید التقاطی با همین عنوان است، و دیگری گزارشاتی است که مبلغان مسیحی هم‌چون گزاویر در آن بر ارائه یک دین جدید از طرف اکبرشاه تأکید کرده‌اند.^۱

نکته مهم و اساسی آن است که اگر بپذیریم آغاز حیات یک دین، فارغ از حقیقی یا ساختگی بودن آن، زمانی اتفاق می‌افتد که در گام نخست ادعایی مبنی بر پیامبری و تبلیغ دین صورت گرفته باشد، باید ببینیم که آیا این امر در مورد جریان دینی اکبر رخ داده است یا نه؟

مهم‌ترین متنی که می‌تواند در این راستا مورد تحقیق قرار گیرد، متن اکبرنامه و آئین اکبری به قلم ابوالفضل علامی است، زیرا با توجه به این که این دو متن بر اساس خواست اکبر به نگارش درآمده، به‌خوبی می‌تواند نوع نگرش وی و مشاور او علامی را منعکس کند. در این دو متن اگرچه علامی کوشیده تا اکبر را دارای سلاله‌ای پاک و طیبه از انبیاء مرسل نشان دهد و اکبر را فردی مینوی و صاحب فرّ الهی معرفی کند، اما در هیچ کجای این دو متن سخنی از پیامبری و ادعای نبوت به میان نمی‌آید، بلکه حتی در اکبرنامه با اشاره به تهمت‌های اطرافیان بر آن است تا اتهام اختراع دین جدید و ادعای نبوت اکبرشاه را رد کند. او با تکیه بر سخنان اکبر بر این مهم تأکید می‌کند که دور نبوت به سر رسیده و پیامبر اسلام آخرین پیامبران است و بر علاقه اکبر به حضرت رسول، با اشاره به این که خاندان پیامبر بزرگوار اسلام در بارگاه اکبرشاه دارای منزلت ویژه‌ای هستند، تأکید می‌کند. به باور وی، در واقع همین توجه خاص موجب آن شده که مسلمانان متعصب خشک مذهب این بار اکبر را متهم به شیعی‌گری نمایند، که البته او این مسأله را نیز رد می‌کند. او می‌گوید که شیوه

۱. راشدی، حسام الدین، ج ۲، صص ۱۷۰-۱۷۲؛ نیز:

Rizvi, Saiyid Athar Abbas, *Religious and Intellectual History of the Muslims in Akbar's Reign*, New Delhi, 1975, pp.376-378.

تسامح و تساهل اکبرشاه در مقابل غیر هم‌کیشان و غیر هم‌مذهبان که خود ریشه‌ای عمیق در آموزه‌های اسلامی دارد، موجب آن شده که اکبرشاه مورد این ظن و گمان قرار گیرد.^۱ در همین زمینه، اکبرشاه در پاسخ به نامه‌ای به عبدالله خان اوزبک که درباب ادعای پیامبری او را مورد سؤال قرار داده بود، تأکید می‌کند که این مسأله دروغ بزرگی است که هرگز بدان مبادرت نورزیده است.^۲

به این ترتیب، با تعمق در تصویری که علامی می‌کوشد از اکبرشاه ارائه کند، می‌توان دریافت که تنها مقام الوهی که برای اکبر مدنظر بود، مقام یک انسان کامل در ردای یک خلیفه و امام عادل است که در پایان هزاره‌ای خونین بر آن بود تا در یک گستره جهانی با شیوه‌ای صلح‌آمیز میان ملل و نحل صلح و آرامش برقرار کند.^۳ این مسأله را می‌توان به خوبی در اشعار آن دسته از هندوانی که تصویر یک موعود متسامح را با اکبرشاه تطبیق می‌دهند، دید.^۴

الهی دانستن همه ادیان و آنها را دارای یک ذات مشترک و وحدت متعالی دیدن موضوعی بود که اکبر آن را در وادی عرفان آموخته بود. این باور باعث شد تا وی به همه ادیان احترام بگذارد و از رهگذر آن در عالم سیاست به منش «صلح کل» دست یابد. در این وادی او با نظریه انسان کامل نیز آشنایی داشت و اطاعت بی چون مرید از مراد را می‌دانست. لیکن به نظر می‌رسد آنچه که به او جسارت بخشید، آشنایی وی با اندیشه‌های نقطویه بود که ظهور یک موعود را در آستانه هزاره دوم هجری بشارت می‌داد. جماعت نقطویه کوشیدند تا این شاه رئوف و مدارامش را مجاب کنند که او همان موعود هزاره است.^۵

۱. علامی، ابوالفضل، اکبرنامه، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲. همو، ج ۲، صص ۷۰۴-۷۰۷.

۳. همو، آئین اکبری، ج ۱، صص ۱۰۸-۱۱۰؛ همو، اکبرنامه، ج ۱، صص ۳۰ و ۲۵-۲۷ و ۸۸-۲۹۱ و ۵۳۵ و ۴۷۷، ج ۲، ص ۲۵۱؛ همو، مقدمه بر مهابهارت، ترجمه میرغیاث الدین علی قزوینی مشهور به نقیب خان، به کوشش سید محمد رضا جلالی نائینی و ن. س. شوکلا، تهران، ۱۳۵۸ش، ص چهار، نه - هجده.

۴. بدائونی، عبدالقادر، ج ۲، ص ۲۲۷.

۵. شاهنوازخان، نواب صمصام خان، مآثرالامرا، به کوشش مولوی عبدالرحیم و مولوی میرزا اشرف علی، کلکته، ۱۸۹۰م، ج ۲، ذیل عنوان سلطان خواجه نقشبندی، ص ۲۶۰.

از این جاست که می‌توانیم پیام پندآمیز اکبرشاه را در نامه او به شاه عباس صفوی، که در آن وی را دعوت به مدارا و تسامح در قبال مردم نمود و «صلح کل» را به عنوان شیوه‌ای پاسخ‌گو و دارای اهمیت مطرح کرد، در یابیم.

موضوع دیگری که در این زمینه مطرح می‌شود این است که اگر واقعیت موجود این چنین بود، چرا اغلب مستشرقان مسیحی کوشیده‌اند تا اکبر را مدعی پیامبری و از بین برنده اسلام نشان دهند؟

یکی از دلایل این امر اشتباهی است که این گروه با مطالعه منابع تاریخی چون منتخب التواریخ عبدالقادر بدائونی و دبستان مناهب اسفندیار کیخسرو و هم‌چنین سفرنامه‌های ژروئیت‌هایی هم‌چون فرانسیس گزاور به آن دچار شده‌اند.^۱ در مطالعات تاریخی دقیق‌تر، هنگامی که مدعیات ایشان با حقایق تاریخی که برآمده از سایر منابع است مقایسه می‌شود، کذب این دسته از منابع روشن می‌گردد.^۲ دلیل دوم می‌تواند این احتمال باشد که برخی از این گروه‌ها در پی آن بوده‌اند که این افتخار را در زمینه گسترش صلح جهانی از سیاهه افتخارات اسلامی پاک کنند، که البته ادعایی قابل تحقیق است و نیاز به تعمق بیشتری دارد.

۳. عوامل شکل‌گیری «صلح کل» اکبری

عوامل مختلفی در شکل‌گیری صلح کل سهیم بوده‌اند که بارزترین آن‌ها در ادامه برشمرده می‌شود. با این‌که بیشتر این عوامل در بطن آموزه‌های اسلامی موجوداند، اما بستر فرهنگی و دینی هندویی و هم‌چنین آموزه‌های سایر ادیان را هم نمی‌توان در شکل‌گیری آن نادیده گرفت.

1. Rizvi, Saiyid Athar Abbas, pp.377-390.

۲. برای آشنایی بیشتر نک: جهانی، روشنک، اکبرشاه گورکانی و مدارای دینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته ادیان و عرفان، زیر نظر دکتر ابوالفضل محمودی، دانشکده الهیات و فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ۱۳۹۱ش، صص ۱۸۵-۲۰۸ و ۴۷۳-۲۷۵.

۱.۳. نهضت‌های تلفیقی هندو اسلامی پیش از اکبر

سرزمین وسیع هندوستان به جهت داشتن پیروان دین‌های گوناگون دارای اهمیت بسیار است. ورود مسلمانان از سده اول هجری به این منطقه که به تدریج و توسط حکومت‌های مختلف صورت پذیرفت، تغییراتی در اندیشه برخی از هندوان به وجود آورد. از این‌رو، همواره کسانی مستعد اصلاحات دینی و ایجاد مکاتبی نو بودند که نتیجه کار آنها موجب نزدیکی دو دین هندویی و اسلام می‌گردید. از جمله این افراد می‌توان به راماندا از مکتب بهکتی که در مرتبط نمودن عقاید دینی جنوب و شمال هند نقش مهمی را ایفا نمود، اشاره کرد. وی چهارمین نسل از شاگردان رامانوجا بود که در ۱۲۹۹م، در شهر پریاگ (الله آباد) در خانواده‌ای از برهمنان به دنیا آمد و مدتی به کسب علوم پرداخت. او اولین معلم ودانتایی و از مکتب توحیدی بود.^۱

شخص دیگری که در این طریق گام نهاد، کبیر (۱۳۹۸-۱۴۹۲م) نام داشت. وی با توجه به اشتراکات ذاتی معرفت دینی در اسلام و هندویی درصد بر آمد تا تلفیقی میان این دو دین ایجاد کند و از این طریق بتواند میان پیروان آنها آشتی و سازش پدید آورد. او بر این باور بود که زوائد و خرافات هر دو دین باعث دوری پیروان آنها از ذات حقیقی پیام الهی می‌شود. کبیر تنها زاهدی گوشه‌نشین و انسانی بی‌تفاوت نبود، بلکه تا آنجا در تلفیق عقاید اسلام و هندویی کوشید که در هنگام مرگش مسلمانان او را بزرگ دین خود، و هندوان او را یک هندوی مقدس می‌دانستند.^۲

از جمله افرادی که تحت تأثیر اندیشه کبیر قرار گرفت، نانک، بنیان‌گذار دین سیک بود.^۳ جنبش دینی نانک پس از او توسط پیروانش ادامه یافت و گسترش پیدا کرد. نانک پس از آمدن بابر به هند درگذشت.^۴ پس از نانک سه گوروی دیگر نهضت او را تداوم بخشیدند و گوروی چهارم که با اکبر هم‌دوره بود، عبادتگاه و معبد زرین شهر امریتسر را از او دریافت داشت. گورو آرجون سینگ که پنجمین گوروی دین سیک بود، کتاب گرانث،

۱. چند، تارا، تأثیر اسلام در فرهنگ هند، ترجمه علی پیرنیا و عزالدین عثمانی، تهران، ۱۳۷۴ش، صص ۱۹۵-۱۹۷.

۲. همان، صص ۱۹۸-۲۱۶.

۳. اسمارت، نینیان، تجربه دینی بشر، ترجمه مرتضی گودرزی، تهران، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۲۳۶.

۴. چند، تارا، صص ۲۳۲.

کتاب مقدس سیک‌ها را نگاشت. ایشان در دوره اکبر در آرامش بسر می‌بردند، اما در زمان جهانگیر، پسر اکبرشاه، مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند.^۱

با در نظر گرفتن جریان‌های اصلاح‌گرایانه دینی در هند پیش از دوره اکبر، بهتر می‌توان زمینه شکل‌گیری دین الهی را درک نمود. در این بررسی این گونه به نظر می‌رسد که جریانی که اکبر به راه انداخت، در چنین فضای فکری اگرچه در اذهان عمومی چندان بعید و غریب به نظر نمی‌رسید، اما خود می‌توانست دلیلی باشد بر اینکه جریان دینی او را با جریان‌های دینی جدیدی هم‌چون سیک‌ها مقایسه کنند و این تصور شکل بگیرد که اکبرشاه نیز در پی ایجاد یک دین جدید و ادعای نبوت است.

۲.۳. شیخ ابوالفضل علامی، شیخ مبارک و شیخ ابوالفیض فیضی

شیخ ابوالفضل و برادرش فیضی دو پسر شیخ مبارک بودند که در دکن به دنیا آمدند و در آن‌جا می‌زیستند. آنان مراتب علمی را در رشته‌های فلسفه، ملل و نحل و ادبیات گذراندند و به مقام استادی رسیدند. پدر شیخ مبارک، مردی عرب از اهالی یمن و اهل طریقت بود که در جستجوی معرفت به هند آمد و در ناگور مرید شیخ یحیی بخاری، جانشین مخدوم جهانیان، و شیخ عبدالرزاق قادری و شیخ یوسف سندهی گردید و شیخ مبارک نیز در این سرزمین چشم به جهان گشود.^۲ وی که مردی فاضل، حکیم و اهل طریقت بود به همراه پسرانش، ابوالفضل علامی، وزیر اکبرشاه، و ابوالفیض فیضی، ملک الشعراى دربار، در نزد اکبرشاه قدر و منزلت فراوانی داشت.^۳ پیش از ورود به دربار، او و پسرانش که از طرف شیخ عبدالنبی و مخدوم الملک ملا عبدالله سلطانپوری متهم به شیعی‌گری بودند و رافضی خطاب می‌شدند، مورد پیگرد قرار گرفتند، تا این‌که سرانجام توسط یکی از نزدیکان اکبرشاه

۱. ناس، جان. بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۷۳ش، ص ۳۱۱؛ نهرو، جواهر لعل، ج ۱، ص ۶۲۴.

۲. همان، ج ۳، صص ۱۱۰۰-۱۱۰۱.

۳. بهار، محمدتقی، سبک شناسی، به کوشش سید ابوطالب میرعابدینی، تهران، ۱۳۸۰ش، صص ۸۰-۸۱.

توانستند به دربار راه یابند و از نزدیک عقاید خود را به اکبر بشناسانند و از این طریق بر اندیشه او مؤثر واقع شوند.^۱

آنان با برگزاری جلسات مباحثه و مناظره می‌کوشیدند تا نادرستی افکار تعصب‌آمیز اطرافیان اکبرشاه را آشکار کنند و وی را از همراهی با آنان بازدارند. از آنجا که آنان آشنایی کاملی با فلسفه و عرفان اسلامی داشتند، کوشیدند تا اکبر را بیش از پیش با آموزه‌های مدارامنش اسلامی آشنا کنند و مشوق او در راستای در پیش گرفتن رفتاری انسانی با غیر هم‌کیشان تحت سلطه‌اش باشند.^۲

۳.۳. پایان هزاره اول اسلامی

حکومت اکبرشاه با پایان اولین هزاره اسلامی هم زمان بود و در آن هنگام این اعتقاد وجود داشت که موعود عدالت محوری خواهد آمد که دین را از خرافات و زوائدی که بر آن الحاق شده می‌پیراید و عدالت و صلح را برای جهانیان به ارمغان می‌آورد.^۳ این باور در اکبر مویده این اندیشه بود که با قرار گرفتن در جایگاه یک خلیفه اسلامی بکوشد تا آرمان‌های بنیادین اسلامی را بسط و گسترش دهد. هرچند که وی هرگز ادعا نکرد که موعود هزاره و امام زمان است، اما از لابلاهی توصیفات علامی و نیز اشعاری که در وصف وی گفته می‌شد و هم‌چنین از اقدامات وی به‌روشنی پیداست که هدف او رهانیدن انسان‌های تحت سلطه‌اش از چنگ کشتارهای خونین اعتقادی بود.^۴ چنان‌که در نامه او به شاه عباس نیز این آرمان دیده می‌شود که به نظر می‌رسد که حتی درصدد است تا آن را به عنوان یک اصل الهی و انسانی در بین حکمرانان ترویج کند.

۱. علامی، ابوالفضل، اکبرنامه ج ۲، ص ۳۸۳.

۲. همو، ج ۳، ص ۲۳۳؛ بهکری، فرید، ذخیره الخوانین، کراچی، ۱۹۷۴م، صص ۷۰-۷۱؛ نصرآبادی، میرزا محمد طاهر، تذکره نصرآبادی، به کوشش وحید دستگردی، کتابفروشی فروغی، بی تا، ص ۸۲.

۳. بدائونی، عبدالقادر، ج ۱، صص ۲۲۰ و ۲۷۱-۲۸۱، ج ۲، ص ۲۲۷؛ علامی، ابوالفضل، آئین اکبری، ج ۳، صص ۲۰۶-۲۰۷؛ نظام الدین احمد، ج ۲، ص ۳۹۸؛ رضوی، سید اطهر عباس، تاریخ تصوف در هند، ج ۱، ص ۳۲۸.

۴. علامی، ابوالفضل، مقدمه بر مهابهارت، ص چهار.

با پایان هزاره اول و شروع هزاره‌ای نوین ایجاب می‌نمود که تقویمی جدید ابداع گردد. از این‌رو، تقویمی با عنوان تقویم الهی براساس تقویم ایرانیان باستان توسط میرفتح الله شیرازی طراحی گردید و مبدأ آن سال جلوس اکبرشاه بر تخت شاهی در نظر گرفته شد. البته در متون تاریخی دوران اکبرشاه بر اساس هر دو تقویم الهی و قمری وقایع گزارش شده است و این نشان از آن دارد که اگرچه تقویم الهی به طور رسمی رواج بیشتری داشت، اما تقویم قمری منسوخ نشده بود.^۱

۴.۳. نظریه مدینه فاضله از منظر فارابی

کاری که اکبر به کمک علامی، پدر و برادر او، و دیگر درباریان شیعه‌مسلمک ایرانی چون حکیم ابوالفتح گیلانی و میرفتح الله شیرازی در پیش گرفت، در واقع بهره گرفتن از فرصت قدرت سیاسی برای ایجاد مدینه فاضله‌ای بود که قرن‌ها پیش از آن فارابی، فیلسوف مسلمان آن را به عنوان مظهری از عدالت مجسم اسلامی ترسیم کرده بود.^۲ او برای حاکم این مدینه فاضله دوازده فضیلت اخلاقی را برشمرده است که علامی بدون اشاره به فارابی می‌کوشد تا در جای جای آثارش اکبر را صاحب آن فضایل معرفی کند.^۳

بسط دیدگاه فارابی درباره برقراری عدالت در مدینه فاضله را که در آن پیروان ادیان و مذاهب گوناگون در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، می‌توان به خوبی در نظریه «صلح کل» نیز مشاهده نمود.^۴

۵.۳. مکتب اشراق

بهره‌برداری از اندیشه‌های فیلسوف و عارف مسلمان دیگر، یعنی شیخ شهاب الدین سهروردی، نظریه مدینه فاضله را در اندیشه اکبر قوام بیشتری بخشید. آن‌جا که شیخ در باره

۱. علامی، ابوالفضل، *اکبرنامه*، ج ۲، صص ۹-۱۲.

۲. نک: فاختوری، حنا و خلیل الجبر، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، ۱۳۷۳ش، ص ۴۳۶.

۳. همو، ص ۴۲۹.

۴. نک: همو، ص ۴۳۶.

حکومت حکیم متألّه، در حکمة الاشراق تبیینی سیاسی از یک حکومت عدالت محور اسلامی ارائه می‌دهد^۱ و آن را با عمیق‌ترین آموزه‌های ایران باستان در هم می‌آمیزد و بر مسأله فرّ الهی تأکید می‌کند.^۲

علامی که توسط پدرش، شیخ مبارک، از شاگردان شیخ ابوالفضل کازرونی - از مشایخ مکتب شهاب الدین سهروردی - با اندیشه‌های مکتب اشراق آشنا بود،^۳ در مهم‌ترین اثر خود *اکبرنامه*، که تاریخ مفصلی از دوران حکومت اکبرشاه است، نسبنامه اکبر را از طریق شخصیت نوینی به نام ترک که او را پسر دیگر حضرت نوح معرفی می‌کند، به حضرت آدم می‌رساند. به نظر می‌رسد که وی با این کار بیشتر می‌کوشد تا وجود نور الهی را در خاندان اکبر اثبات کند و بدین ترتیب، خواننده با اطمینان بیشتری بتواند اکبر را به عنوان پادشاهی صاحب فرّ الهی بپذیرد. در واقع، این نسبنامه تقلید روشنی از نسبنامه پیامبران بنی اسرائیل در تورات است.^۴ وی در *اکبرنامه* از اکبر با اصطلاحات اشراقی هم‌چون «نورپرورد الهی»، «مظهر انوار غیب الغیب»، «سواطع نور الهی در مظهر بشری» و «باطن انور» یاد می‌کند.^۵

شواهد هم‌چنین نشان می‌دهد که نخستین شرح فارسی از حکمة الاشراق سهروردی با نام *انواریه*، در زمان اکبرشاه و توسط محمد شریف، فرزند خواجه نظام الدین احمد هروی صاحب کتاب *طبقات اکبری* نوشته شد که پدرش از درباریان اکبرشاه، و والی گجرات بود.^۶ این شرح که با نگرش اسلامی - هندویی در صدد تبیین اندیشه‌های سهروردی است، در زمینه جهت‌گیری سهروردی درباره تناسخ بر آن است تا اثبات کند که شیخ نیز به نوعی از تناسخ که می‌توانسته رنگ و بویی اسلامی داشته باشد و با موضوع معاد اشراقی نیز

۱. سهروردی، شهاب الدین یحیی، «حکمة الاشراق»، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، به کوشش هانری کوربن، تهران، ۱۳۸۰ش، ج ۲، صص ۱۱-۱۳.

۲. همو، ج ۲، صص ۱۵۶-۱۵۷؛ همو، «الواح عمادی»، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، به کوشش سید حسین نصر، تهران، ۱۳۸۰ش، ج ۳، صص ۱۸۶-۱۸۸؛ همو، «المشارع و المطارحات»، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، به کوشش هانری کوربن، تهران، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۵۰۴.

۳. علامی، ابوالفضل، *آئین اکبری*، ج ۳، ص ۲۰۳.

۴. همو، *اکبرنامه*، ج ۱، ص ۹۹.

۵. همان، ج ۱، ص ۵۰۹.

۶. بدائونی، عبدالقادر، ج ۳، ص ۹۳.

سازگار بوده، اعتقاد داشته است.^۱ این در حالی است که براساس گزارش بدائونی، اکبرشاه معتقد به نوعی از تناسخ بود که با تناسخ هندویی کاملاً همانند نبوده است.^۲ البته علامی در این زمینه در آثار خود کاملاً سکوت کرده و نمی‌توان به درستی دریافت که او در این زمینه چگونه می‌اندیشیده است.

برگزاری آئین‌هایی چون آئین چراغ‌افروزی و تقدیس آفتاب نیز خود گواه دیگری بر نفوذ این مکتب در اندیشه اکبر و پیروان اشراقی او است.^۳ برخی بر این باورند که نیایش آفتابی که اکبر سه بار در روز در هنگام طلوع، نیمروز و غروب آفتاب انجام می‌داد، نشانی از خورشیدپرستی وی است و حتی برخی دیگر پا را فراتر نهاده و اکبر را با اخناتون، فرعون آفتاب‌پرست مصری همسان دانسته‌اند.^۴ در حالی که در بررسی این پدیده به خوبی آثار اندیشه سهروردی خودنمایی می‌کند، زیرا شیخ اشراق خود نیایشی با نام نیایش هورخش دارد^۵ و در تحلیل قداست آفتاب از آیه شریفه ۳۵ سوره نور «الله نور السموات و الارض» مدد می‌گیرد و آن را بارقه‌ای از نور الهی در جهان ماده می‌داند^۶ و این کاملاً با تحلیلی که علامی در مورد کارهای اکبر درباره تقدیس نور و آفتاب ارائه می‌دهد، مطابقت دارد و خود نشان‌دهنده میزان تأثیر مکتب اشراق بر اندیشه مهم‌ترین مباشر اکبرشاه، ابوالفضل علامی است.^۷

حضور اندیشمندانی از مکتب شیخ اشراق هم‌چون میرفتح الله شیرازی که خود از شاگردان میرغیاث الدین منصور شیرازی، جمال الدین محمود و مولانا کمال الدین شروانی، از فلاسفه مکتب اشراق است و نیز حکیم ابوالفتح گیلانی و... حلقه اشراقیون در دربار اکبر

۱. هروی، محمد شریف نظام الدین احمد، *انواریه*، به کوشش حسین ضیائی، تهران، ۱۳۳۳ش، ص ۱۵۰.

۲. بدائونی، عبدالقادر، ج ۲، ص ۲۰۹.

۳. علامی، ابوالفضل، *آئین اکبری*، ج ۱، صص ۲۸ و ۱۰۵.

۴. مشکور، محمدجواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، به کوشش کاظم مدیر شانه چی، مشهد، ۱۳۷۲ش، ص ۱۲۷.

۵. حبیبی، نجفقلی، مقدمه بر جلد چهارم مجموعه *مصنفات شیخ اشراق*، شهاب الدین یحیی سهروردی، به کوشش نجفقلی حبیبی، تهران، ۱۳۸۰ش، صص ۹-۱۰.

۶. سهروردی، شهاب الدین یحیی، «الواح عمادی»، ج ۳، لوح چهارم، صص ۱۸۲-۱۸۴.

۷. علامی، ابوالفضل، *آئین اکبری*، ج ۱، صص ۱۰۸-۱۱۰.

موجب آن گردید که جریان «صلح کل» با الهام از اندیشه‌های شیخ اشراق قوام بیشتری یابد.^۱

۶.۳. مکتب وحدت وجود ابن عربی

در مجموع، نگرش وحدت‌گرایانه نسبت به ادیان و همه آن‌ها را صاحب حق و دارای یک ریشه مشترک الهی دانستن، آن‌چنان که ابن عربی در آموزه‌های خود بیان می‌کند، بهترین رهیافتی بود که می‌توانست اکبر را از بن‌بست مواجهه با صاحبان ادیان گوناگون در سرزمینی گسترده با اکثریتی غیر هم‌کیش به‌در آورد. در واقع کثرت‌گرایی متکی بر وحدت وجود فلسفه ابن عربی بود که می‌توانست شالوده مناسبی برای تحقق «صلح کل» و مدارای دینی در عهد اکبر باشد.

به نظر می‌رسد این آموزه که بنابر تحلیل‌های ابن عربی، از عمیق‌ترین معارف قرآنی نشأت می‌گیرد، حاصل هم‌جواری با غیر هم‌کیشانی باشد که تلاش شده با آن‌ها بهترین مناسب‌ترین روابط انسانی را بی‌آن‌که خدشه‌ای به ایمان دینی وارد آید، برقرار سازد. وی در فتوحات درباره اختلاف ادیان با استناد به آیات و روایات چنین استدلال می‌کند که خداوند خود پیامبران و دین‌های مختلف را فرستاده است و همان‌گونه که وجود در تجلی تکرار نمی‌پذیرد، هنگامی که خداوند طریق سعادت را می‌آفریند، آن نیز تکرار نمی‌پذیرد و به شکل‌های مختلف تجلی می‌یابد.^۲

بر مبنای گزارشات تاریخی، در عبادت‌خانه کتب ابن عربی و سایر پیروان اندیشه او خوانده می‌شد.^۳ در این مورد نیز شیخ مبارک از سردمداران این نحله فکری بود که در گذشته آموزه‌های ابن عربی را نزد اساتید این مکتب فراگرفته و به پسرانش نیز آموخته

۱. بدائونی، عبدالقادر، ج ۲، ص ۲۲۰ و ج ۳، ص ۱۰۵؛ نظام الدین احمد، ج ۲، ص ۴۵۷؛ خافی خان نظام الملکی، ج ۱، ص ۲۴۲؛ رحمان علیصاحب، تذکره علمای هند، لکهنو، ۱۹۱۴م، ص ۱۶۰؛ رضوی، سیداطهر عباس، «تأثیر حکمت اشراق و فلسفه میرباقر داماد و ملاصدرا در شبه قاره هند و پاکستان»، جاویدان خرد، نشریه انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، سال چهارم، شماره دوم، پاییز ۱۳۶۰ش، ص ۳۰.

۲. ابن عربی، محی‌الدین، فتوحات المکیه، قاهره، ۱۹۱۱م، ج ۳، ص ۳۹۸.

۳. بدائونی، عبدالقادر، ج ۲، ص ۱۷۹.

بود.^۱ از جمله مواردی که از ابن عربی به وام گرفته شد، موضوع ادوار زمانی بود که علامی آن را در *اکبرنامه* به نقل از ابن عربی می آورد و مسأله ظهور آدم در هر دور را مطرح می کند و گویی بر آن است که با اثبات این مسأله موضوع ظهور منجی را در پایان هزاره مورد توجه قرار دهد.^۲ به نظر می رسد که انگیزه اصلی مبادرت به طراحی یک تقویم نوین در پایان هزاره اول ریشه در این اندیشه ابن عربی داشته باشد، به ویژه آن که می بینیم ابن عربی ادوار را به دور الهی و ربّانی تقسیم می کند و این تقویم جدید نیز به تقویم الهی موسوم بوده است.^۳

از سوی دیگر، در ادامه تحکیم مدینه فاضله، چنان که گفته شد، شرایطی برای حاکم در نظر گرفته می شد که در مکتب ابن عربی این جایگاه تنها به انسان کامل اختصاص دارد و به نوعی می توان گفت که در تطبیق آراء فارابی، سهروردی و ابن عربی در واقع حاکم عادل صاحب فضایل برجسته اخلاقی همان انسان کاملی است که به دلیل جایگاه خاصش در نظام هستی، خواه ناخواه صاحب فرّ الهی است و همان حکیم متأله در مکتب سهروردی به شمار می رود که می تواند بر مدینه فاضله حکمرانی کند و صلح و عدالت را با توجه به فرامین الهی بسط و گسترش دهد.^۴

۷.۳. آراء فرقه چشتیه

گذشته از مکاتب عرفانی - فلسفی، تأثیر طریقه های صوفیه، به ویژه طریقه چشتیه را که مشایخ آن ارتباط نزدیکی با اکبرشاه داشتند و بر وی تأثیر زیادی می گذاشتند، نمی توان نادیده گرفت. در بررسی آئین های دربار اکبرشاه به شواهدی می رسیم که نشان می دهد او می کوشید تا در برخی از موارد از ایشان تبعیت کند و با بهره جستن از آموزه های عرفانی

۱. علامی، ابوالفضل، ج ۳، صص ۲۰۳-۲۰۶.

۲. همان، ج ۱، صص ۸۸-۹۱.

۳. همان؛ ابن عربی، محی الدین، *فصوص الحکم*، به کوشش و ترجمه محمد علی موحد و صمد موحد، تهران، ۱۳۸۵ش، ص ۱۵۵.

۴. ابن عربی، محی الدین، *انسان کامل*، به کوشش محمود محمود غراب، ترجمه گل بابا سعیدی، تهران،

۱۳۸۶ش، ص ۶۱.

آنان، خود را در جایگاه یک پیر عرفانی می‌دید که باید از گمگشتگان راه حقیقت دستگیری نماید.^۱

نکته قابل تأمل آن است که عبادت‌خانه‌ای که اکبر برپا نمود، با الهام از جماعت خانه‌های چشتی شکل گرفت. در واقع جماعت خانه در کنار خانقاه چشتی ساخته می‌شد و مکانی بود برای مباحثات و گفت‌وگوهای دینی که همه می‌توانستند در آن شرکت کنند و در آن از همه اهل ادیان و مذاهب پذیرایی به عمل می‌آمد و از نیازمندان دستگیری می‌شد.^۲ به نظر می‌رسد این نکته که اکبرشاه نیز عبادت خانه را در مکان خانقاه چشتی برپا نمود و در واقع همان مکان جماعت خانه پیشین در مجاورت خانقاه را با افزودن چهار ایوان به آن وسعت بخشید،^۳ متأثر از این فرقه بوده باشد و این فرض زمانی قوت می‌گیرد که می‌بینیم شیوه‌ای را هم که در پیش می‌گرفت، شبیه به همان شیوه‌ای بوده که چشتیان بدان مبادرت می‌ورزیدند.^۴

۸.۳. آراء فرقه نقطویه

ارتباط با فرقه نقطویه که در آن زمان پیروان آن سرگشته و گریزان به دربار اکبرشاه روی آورده بودند، نیز خالی از تأثیر نبود. هرچند که در باب این تأثیرپذیری مخالفان سخت‌کیش گزارشی غلوآمیز داشته‌اند، اما درباره وجود آن نمی‌توان بی‌اعتنا بود.^۵ البته چنان‌که گفته شد، به نظر می‌رسد که تأثیرپذیری هر دو جریان «صلح کل» و نقطویه از مکتب شیخ اشراق، وجه مشترکی بود که این دو را به هم نزدیک می‌کرد.^۶ اما باید بدانیم که این دو جریان تفاوت‌های زیادی نیز با یکدیگر داشتند و این خلاف مدعیاتی را ثابت می‌کند که می‌کوشد جریان «صلح کل» را تنها ادامه مطلق هزاره‌گرایی نقطویه نشان دهد.

۱. رضوی، سید اطهر عباس، تاریخ تصوف در هند، ج ۱، صص ۲۶۱ و ۲۶۵، نیز صص ۲۷۳؛ احمد، عزیز، صص ۵۳.
۲. رضوی، سید اطهر عباس، تاریخ تصوف در هند، ج ۱، صص ۲۶۱.
۳. علامی، ابوالفضل، اکبرنامه، ج ۳، صص ۴۶۶؛ بدائونی، عبدالقادر، ج ۲، صص ۱۳۸.
۴. رضوی، سید اطهر، تاریخ تصوف در هند، ج ۱، صص ۲۶۵؛ احمد، عزیز، صص ۵۳.
۵. بدائونی، عبدالقادر، ج ۲، صص ۱۷۰-۱۷۲؛ ذکاوتی قراقرلو، علیرضا، جنبش نقطویه، قم، ۱۳۸۳ش، صص ۴۰-۴۱ و ۵۶؛ کیا، صادق، «نقطویان یا پسیخانیان»، ایران‌کوده، شماره ۱۳، ۱۳۲۰ش، صص ۴۸.
۶. ذکاوتی قراقرلو، علیرضا، صص ۲۲.

ابوالفضل علامی، پدر و برادرش از طرف مخالفان سیاست دینی اکبرشاه به گرایش به فرقه نقطویه که فرقه‌ای اهل بدعت و دهری‌گری بودند، متهم شدند. ایشان معتقد بودند که اکبر تحت نفوذ فکری این خانواده که اندیشه‌های نقطویه را ترویج می‌کردند، به ساختارشکنی دینی روی آورد و خود را موعود هزاره نامید.^۱ البته این مطلب هرگز مورد تأیید این خانواده و اکبر قرار نگرفت. مهم‌ترین نکته‌ای که موجب گردید تا ایشان در مظان این اتهام قرار گیرند، مکاتباتی بود که ابوالفضل با سران نقطویه در ایران داشت و به موجب آن سوءظن شاه عباس صفوی را مبنی بر توطئه‌ای برای سرکوبی آن‌ها برانگیخت.^۲

براساس آنچه گفته شد، فضای آزادی که در زمینه بیان اعتقادات مذهبی در مباحثات و مناظرات حاکم بود، موجب آن می‌شد که مخالفان سکوت و حمایت اکبرشاه از پیروان این طریقه را دلیلی بر تأیید آن‌ها به شمار آورند، حال آن‌که شواهد موجود تاریخی این اتهام را تأیید نمی‌کند. زیرا اگرچه مخالفانی چون بدائونی برآن بودند که اکبر در بسیاری از تصمیمات خود متأثر از ایشان است، اما شاهدی مبنی بر نقطوی بودن علامی و اکبرشاه ارائه نکرده‌اند. حضور افرادی چون میر سید شریف آملی، از اقطاب وقت نقطویه که در آن هنگام از ایران به هند کوچ کرده بود، این انتقاد را بر می‌انگیخت که افکار و اندیشه‌های وی شاه را مورد تأثیر قرار داده و علامی نیز از حامیان وی به شمار می‌آید.^۳ اما علامی در هیچ‌یک از آثار خود از وی به بزرگی یاد نکرده و اهمیت خاصی برای او قائل نشده است و تنها به نظر می‌رسد که برای او، شریف آملی نیز هم‌چون سایر اقطاب از احترام برخوردار بوده است. شاید بتوان گفت آنچه که بیشتر باعث می‌شد تا میان آراء علامی و خانواده‌اش و به دنبال آن در آئین‌های «صلح کل» اکبری شباهت محسوسی با نقطویه احساس شود، چنان‌که اشاره شد، تعلق خاطری است که هر دو نسبت به آراء شیخ شهاب الدین

1. Elliot, H.M., "Akbar's Religious Views, as Described by Bdauni", *History of India*, London, 1907, vol.V, pp.280-281; Qureshi, I. H., *Ulema in Politics*, Karachi, 1974, pp.45-46.

۲. ترکمان، اسکندریگ، *عالم آرای عباسی*، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، تهران، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص ۹۰۹.

۳. بدائونی، عبدالقادر، ج ۲، صص ۱۸۸-۱۸۹.

سهروردی داشتند و این در واقع نکته مشترکی به حساب می‌آید که این دو گروه را به هم نزدیک می‌کرد.^۱

۹.۳. آراء فرق شیعه

حضور پررنگ شیعیان در دربار اکبرشاه از جمله مواردی است که اثبات آن نیاز به کوشش زیادی ندارد، زیرا با نگاهی سطحی به فهرست اسامی افرادی که در دربار اکبرشاه صاحب مناصب مهمی بودند، از جمله میرفتح الله شیرازی، حکیم ابوالفتح گیلانی، میر عبداللطیف قزوینی و پسرش میرغیاث الدین علی قزوینی، شیخ احمد توی، شیخ محمد یزدی، حکیم همام و قاضی نورالله شوشتری، و همین‌طور حضور پررنگ و با منزلت سیدان نشان از میزان نفوذ تفکر شیعی را در دستگاه حکومت اکبر دارد، تا آن‌جا که در *منتخب التواریخ* یکی از نشانه‌های انحراف اکبرشاه از مسیر اصلی اسلام، به حاشیه رانده شدن اهل تسنن و قدرت گرفتن شیعیان عنوان شده است.^۲ تأکید علامی نیز بر این نکته که احترام و اعزاز و اکرام سلاله پیغمبر اسلام که او آن‌ها را سیدان می‌نامد، تا حدی است که اکبر از طرف اهل تسنن متهم به شیعی‌گری شد، که باز این خود نیز نشانه‌ای از میزان نفوذ شیعیان و آراء ایشان در اندیشه اکبرشاه است.^۳ با توجه به چنین فضای فکری بود که اندیشه سید حیدر آملی، فیلسوف شیعه پیرو مکتب ابن عربی در زمینه ولایت شیعی نیز مجال ظهور و بروز یافت و این خود نکته‌ای قابل بررسی و تأمل است.^۴

۱۰.۳. آراء پیروان ادیان دیگر

با توجه به اینکه هندوان اکثریت دینی را در هند زیر سلطه اکبر تشکیل می‌دادند، تأثیر تفکر هندویی در اندیشه وی را نباید نادیده گرفت، چراکه هند از دیرباز مهد عمیق‌ترین آموزه‌های دینی در باب مدارا و صلح و هم‌زیستی بوده است. آموزه عمیق اهی‌مسا در آیین

۱. ذکاوتی، فراگزلو علیرضا، ص ۲۲.

۲. بدائونی، عبدالقادر، ج ۲، ص ۲۴۹.

۳. علامی، ابوالفضل، *اکبرنامه*، ج ۳، ص ۲۷۳.

۴. نک: آملی، سید حیدر، *جلوه دلدار، ترجمه جامع الاسرار و منبع الانوار*، ترجمه سید یوسف ابراهیمیان

آملی، تهران، ۱۳۸۱ش، صص ۵۲۶-۵۸۹.

چین و هم‌چنین آموزه‌های مسالمت‌جویانه بودایی و هندویی موجب گردید تا عمیق‌ترین مباحث فلسفی درباره صلح و مدارا در این سرزمین شکل بگیرد.

نخستین حرکت در جهت نزدیکی اسلام و آیین‌های هندویی، تطبیق آموزه‌های آن‌ها و به طور ناخودآگاه تلفیق آئینی در بخش‌هایی بود که شباهت محسوسی میان دو دین احساس می‌شد. به عنوان نمونه، موضوع تقدیس گاو در هندویی به عنوان یک اصل اعتقادی، و قربانی این حیوان به عنوان یک حرکت عبادی در میان مسلمانان همیشه در طول تاریخ هند موجب مناقشات و نزاع‌های خونین بوده است. از این‌رو، در دوران اکبر تکیه بر این نکته که وجود سوره‌ای به نام همین حیوان در قرآن نشان از اعتبار الهی او در نزد خداوند دارد، آئینی را موجب شد که بر اساس آن کشتن و خوردن گاو ممنوع اعلام شد و احترام به این حیوان اهمیت یافت و هدف اکبر آن بود که از این رهگذر بتواند مناقشات را پایان بخشد.^۱

موضوع عبادت هندوان از طریق رقص‌های آئینی و اجرای موسیقی و حرام بودن آن در نزد مسلمانان نیز از دیگر مسائل اختلاف برانگیز بود^۲ که اکبر کوشید تا با ارائه آئینی به موسیقی و قوالی هندوان گوش فرا دهد و از این طریق بتواند از میزان تنش‌ها بکاهد و از هندوان زیر سلطه‌اش دل‌جویی کند.^۳

حضور زردشتیانی که از شهر نوساری به عبادت خانه دعوت شده بودند، نیز در شکل‌گیری جریان صلح کل بی‌تأثیر نبود. آموزه‌های زردشتی مبنی بر احترام متقابل و رعایت اخلاق انسانی و کشف نزدیکی پیام الهی در این دین با اسلام، خود منجر به گرت‌برداری‌هایی شد که اگرچه از منظر راست‌کیشان انحراف از اسلام به شمار می‌رفت، اما تنها محصول درک مشترک از یک حقیقت الهی بود.^۴ این گرت‌برداری‌ها را می‌توان در

۱. علامی، ابوالفضل، آئین اکبری، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲. لیتون، رالف، ص ۴۷۵.

۳. بدائونی، عبدالقادر، ج ۲، ص ۱۰۶.

۴. یکتایی، مجید، نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان، تهران، ۱۳۵۳ش، صص ۱۱۲-۱۱۴؛ کیا، صادق، ص ۵؛ صبا، مولوی محمد مظفر حسین، تذکره روز روشن، تهران، ۱۳۴۳ش،

صص ۶ و ۲۵.

آئین‌هایی چون چراغ‌افروزی و تقدیس آتش دید، که اگرچه به گرایش‌های اشراقی اکبرشاه و مباشرانش باز می‌گشت، اما ارتباط با پیروان این دین نیز در تأیید و ترویج آن بی‌تأثیر نبود. از سوی دیگر، در آن هنگام در اروپا اختلاف فرقه‌ای در میان مسیحیان کاتولیک و پروتستان نتایج خونینی را در سطح وسیع به بار آورده بود و احساس وحشتی که کاتولیک‌ها از گسترش پروتستان‌ها در اروپا داشتند، موجب آن شد که به دنبال تبلیغ اعتقادات خود در نقاط دیگری از دنیای زیر نفوذشان باشند. از این‌رو، کلیسای کاتولیک به همراه تجار اروپائی هیأت‌هایی از مبلغان مسیحی به نام ژزوئیت را که همان کاتولیک‌های یسوعی بودند، به این دیار اعزام نمود.^۱ این افراد توانستند به دربار اکبر راه یابند و این درست در زمانی بود که عبادت‌خانه فعالیت‌های دینی‌اش را دنبال می‌کرد. پس اکبر حضور ایشان را مغتنم دانست و آن‌ها را در بحث‌ها شرکت داد و آن‌ها را آزاد گذاشت تا درباره دین خود تبلیغ و گفتگو کنند و در برابر مخالفان مسلمان به دفاع از دین خود بپردازند.^۲

چنین وضعی برای اروپائینی که تا پیش از این از حاکمان مسلمان تنها خاطره تلخ و تهدید وحشتناک جنگ‌های صلیبی را به یاد می‌آوردند، باور نکردنی بود و برایشان این توهم را ایجاد کرد که این اندازه آزادی عقیده تنها می‌تواند به دلیل گریز از اسلام و تصمیم بر انهدام آن باشد. پس با تمام وجود بر آن شدند تا اکبرشاه را به دین مسیح دربیاورند.^۳ در مقابل اکبر نیز به آنها آزادی عمل داد و به آموزه‌هایشان گوش سپرد و از علامی خواست که انجیل را ترجمه کند و به فرزندش شاهزاده مراد، ملقب به بهاری تدریس کند، اما هیچ‌گاه از دین مبین اسلام دست برنداشت و تغییر کیش نداد، زیرا معرفتی را که در جستجوی آن بود، در عمیق‌ترین آموزه‌های اسلامی یافته بود.^۴

با این حال برخی از آئین‌های مسیحی را که حس مشترک الهی را القا می‌کرد، از این دین دریافت کرد و آن را در عبادت‌خانه به کار گرفت. از جمله برگزاری آیین رهنمایی در روزهای یکشنبه بدین ترتیب که چون در زبان لاتین *sunday* روز آفتاب به شمار می‌آمد،

۱. لین، تونی، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، تهران، ۱۳۸۶ش، صص ۲۴۵-۲۴۶.

۲. بدائونی، عبدالقادر، ج ۲، صص ۱۸۰ و ۲۰۸؛ علامی، ابوالفضل، اکبرنامه، ج ۳، صص ۲۵۴-۲۵۵.

۳. دورانت، ویل، ج ۱، ص ۶۷۷؛ نیز:

Rizvi, Saiyid Athar Abbas, p.377.

۴. بدائونی، عبدالقادر، ج ۲، ص ۱۸۰.

به جهت تقدیس آفتاب به دلایل گفته شده، این روز از احترام و قداست برخوردار گردید که در آن دستگیری از مریدان صورت می‌پذیرفت.^۱ همچنین نواختن ناقوس در روزهای یکشنبه که خود بیانگر زمان عبادت بود که به نظر می‌رسد برای مسیحیان نواخته می‌شد، اما چون با اصل دیدگاه الهی اکبر و هم‌فکرانش نیز تعارضی نداشت، در عبادت‌خانه نیز نواخته می‌شد. به همین دلیل راست‌کیشان مسلمانی هم چون بدائونی با استناد به همین امور معتقد بودند که اکبر از مسیر مستقیم اسلام منحرف شده است.^۲

نتیجه

برخلاف کوشش‌های برخی که خواسته‌اند جریان «صلح کل» را دین نوینی به نام «دین الهی» معرفی کنند، این حرکت تنها جریانی در بطن و متن اسلام بود و چنان که اشاره شد، به جهت افراط در دل‌جویی از پیروان ادیان دیگر دچار انحرافات و حتی در برخی موارد بدعت‌هایی گردید که شاید از ابتدا بنا بر آن نبود که چنین شود. به نظر می‌رسد که این اقدام افراطی به جهت ضرورتی سیاسی تحقق یافت، چراکه اکبرشاه بر اکثریتی غیر همکیش حکمرانی می‌کرد که نمی‌خواست دوام حکومتش بر آن‌ها را تنها از طریق سرکوب و فشار تضمین کند. وی بر آن بود تا با استعانت از آموزه‌های مداوامت‌شناسی اسلامی، تکیه حکومت خویش را بر دوستی، وفاق و احترام متقابل به پیروان ادیان و مذاهب بگذارد. اگرچه آئین‌های بدعت‌آمیزی که در این زمان شکل گرفت مورد تأیید نیستند، اما بن مایه آنچه موجب شکل‌گیری این نظریه گردید، از ارزش و اعتبار دینی و انسانی برخوردار است که می‌توان با تحلیل و تصفیة انحرافات، آن را به عنوان الگویی اسلامی در جهت بسط صلح جهانی به دنیا عرضه نمود.

۱. علامی، ابوالفضل، آئین اکبری، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲. بدائونی، عبدالقادر، ج ۲، ص ۲۱۲.

منابع

- آملی، سید حیدر، *جلوه دلدار، ترجمه جامع الاسرار و منبع الانوار*، ترجمه سید یوسف ابراهیمیان آملی، تهران، ۱۳۸۱ش.
- ابن عربی، محی الدین، *انسان کامل*، به کوشش محمود محمود غراب، ترجمه گل بابا سعیدی، تهران، ۱۳۸۶ش.
- همو، *فتوحات المکبیه*، قاهره، ۱۹۱۱م.
- همو، *فصوص الحکم*، مقدمه و ترجمه محمد علی موحد و صمد موحد، تهران، ۱۳۸۵ش.
- احمد، عزیز، *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، تهران، ۱۳۶۷ش.
- اسفندیار، کیخسرو، *دبستان مذهب*، به کوشش رضا رحیم زاده ملک، تهران، ۱۳۶۲ش.
- اسمارت، نینیان، *تجربه دینی بشر*، ترجمه مرتضی گودرزی، تهران، ۱۳۷۳ش.
- باسورث، کلیفورد ادموند، *سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۸۱ش.
- بدائونی، عبدالقادر، *منتخب التواریخ*، به کوشش مولوی احمدعلی صاحب و توفیق سبحانی، تهران، ۱۳۸۰ش.
- بکری، سید محمد معصوم، *تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی*، به کوشش عمرین محمد داوود پوتنه، تهران، ۱۳۸۲ش.
- بهار، محمدتقی، *سیک شناسی*، به کوشش سید ابوطالب میرعابدینی، تهران، ۱۳۸۰ش.
- بهکری، شیخ فرید، *ذخیره الخوانین*، کراچی، ۱۹۷۴م.
- بیات، بایزید، *تذکره همایون و اکبر*، به کوشش محمد هدایت حسین، تهران، ۱۳۸۲ش.
- بیات، عزیزالله، *تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان*، تهران، ۱۳۸۴ش.
- ترکمان، اسکندریبگ، *عالم آرای عباسی*، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، تهران، ۱۳۷۷ش.
- جلالی نائینی، سید محمدرضا، *مقدمه بر مهابهارت*، ترجمه میر غیاث الدین علی قزوینی، به کوشش سید محمدرضا جلالی نائینی و س.ن. شوکلا، تهران، ۱۳۵۸ش.
- جهانی، روشنک، *اکبر شاه گورکانی و مدارای دینی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته ادیان و عرفان تطبیقی، زیر نظر دکتر ابوالفضل محمودی، دانشکده الهیات و فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۹۱ش.
- چند، تارا، *تأثیر اسلام در فرهنگ هند*، ترجمه علی پیرنیا و عز الدین عثمانی، تهران، ۱۳۷۴ش.
- حبیبی، نجفقلی، مقدمه بر جلد چهارم مجموعه *مصنفات شیخ اشراق*، شهاب الدین یحیی سهروردی، به کوشش نجفقلی حبیبی، تهران، ۱۳۸۰ش.
- خافی خان نظام الملکی، محمد هاشم، *منتخب اللباب*، به کوشش کبیرالدین احمد و غلام قادر، کلکته، ۱۸۶۵م.
- دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، ج ۱: مشرق زمین، ترجمه مهرداد مهرین، تهران، ۱۳۶۵ش.

- ذکاوئی قراگزلو، علیرضا، جنبش تقطویه، قم، ۱۳۸۳ش.
- رادا کریشنان، سروپالی، تاریخ فلسفه شرق و غرب، ترجمه خسرو جهانداری، تهران، ۱۳۶۷ش.
- راشدی، حسام الدین، تذکره شعرای کشمیر، لاهور، ۱۹۸۲م.
- رحمان علیصاحب، تذکره علمای هند، لکهنو، ۱۹۱۴م.
- رضوی، سید اطهر عباس، «تأثیر حکمت اشراق و فلسفه میرباقر داماد و ملاصدرا در شبهه قاره هند و پاکستان»، جاویدان خرد، نشریه انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، سال چهارم، شماره دوم، پائیز ۱۳۶۰ش.
- همو، تاریخ تصوف در هند، ترجمه منصور معتمدی، تهران، ۱۳۸۰ش.
- سهروردی، شهاب الدین یحیی، «الواح عمادی»، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳، به کوشش سید حسین نصر، تهران، ۱۳۸۰ش.
- همو، «حکمة الاشراق»، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، به کوشش هانری کوربن، تهران، ۱۳۸۰ش.
- همو، «المشاعر و المطارحات»، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، به کوشش هانری کوربن، تهران، ۱۳۸۰ش.
- سیدحسین زاده، هدی، «اکبرشاه»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۷۹ش.
- شاهنوازخان، نواب صمصام خان، مآثر الامرا، به کوشش مولوی عبدالرحیم و مولوی میرزا اشرف علی، کلکته، ۱۸۹۰م.
- شیال، جمال الدین، نهضت های اصلاحی شبه قاره هند، ترجمه غلامحسین جهان تیغ، زاهدان، ۱۳۸۳ش.
- صبا، مولوی محمد مظفر حسین، تذکره روز روشن، تهران، ۱۳۴۳ش.
- علامی، ابوالفضل، آیین اکبری، لکهنو، ۱۸۸۱م.
- همو، اکبرنامه، تاریخ گورکانیان هند، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، ۱۳۸۵ش.
- همو، اکبرنامه، به کوشش مولوی عبدالرحیم، کلکته، ۱۸۷۹م.
- همو، مقدمه بر مهابهارت، ترجمه میر غیاث الدین علی قزوینی مشهور به نقیب خان، به کوشش سید محمد رضا جلالی نائینی و ن. س. شوکلا، تهران، ۱۳۵۸ش.
- فاخوری، حنا و خلیل الجرج، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، ۱۳۷۳ش.
- فدائی اسپهانی، نواب میرزا نصرالله خان، ترکازان هند، تهران، ۱۳۴۱ش.
- کیا، صادق، «نقطویان یا پسیخانیان»، ایران کوده، شماره ۱۳، ۱۳۲۰ش.
- لاهوری، عبدالمجید، پادشاهنامه، به کوشش کبیرالدین احمد و عبدالرحیم، کلکته، ۱۸۶۷م.
- لین، تونی، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، تهران، ۱۳۸۶ش.
- لیتنون، رالف، سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، ۱۳۳۷ش.
- مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، به کوشش کاظم مدیر شانه چی، مشهد، ۱۳۷۲ش.

- نصرآبادی، میرزا محمد طاهر، تذکره نصرآبادی، به کوشش وحید دستگردی، کتابفروشی فروغی، بی تا.
- ناس، جان. بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۷۳ش.
- نظام الدین احمد، طبقات اکبری، کلکته، ۱۹۲۷م.
- نهرو، جواهر لعل، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تفضلی، تهران، ۱۳۸۲ش.
- هالیستر، جان نورمن، تشیع در هند، ترجمه آزرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران، ۱۳۷۳ش.
- هروی، محمد شریف بن نظام الدین احمد، انواریه، به کوشش حسین ضیائی، تهران، ۱۳۳۳ش.
- هندوشاه استرآبادی، محمد قاسم، تاریخ فرشته، به کوشش محمدرضا نصیری، تهران، ۱۳۸۸ش.
- یکتایی، مجید، نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان، تهران، ۱۳۵۳ش.
- Amaladoss, M., "Tolerance and Religious Faith: Aome Models and Problems", *Tolerance In Indian Culture*, R. Balasubramanian(ed.), New Delhi, 1992.
- Collin Davies., C., "AKBAR", *Encyclopaedia of Islam*, 1st edition, Leiden, 1987.
- Elliot, H. M., "Akbar's Religious Views, as Described by Badauni", *History of India*, London, 1907.
- Lemann., F., "AKBAR", *Encyclopaedia Iranica*, Ehsan Yarshater(ed.), London, 1985.
- Qureshi, I. H., *Ulema in Politics*, Karachi, 1974.
- Rizvi, Saiyid Athar Abbas, *Religious and Intellectual History of the Muslims in Akbar's Reign*, New Delhi, 1975.
- Sharma, S.R., "Akbar's Religious Policy", *The India Historical Quarterly*, Delhi, 1985.